گزارش هفته
تپش
۴ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۶۲

چت و اسکرین، ادله اثبات ادعاست؟

متن چت می‌تواند در دادگاه به عنوان ادله اثبات ادعا مورد استناد قرار بگیرد؟ این پرسشی است که برای خیلی از کاربران شبکه‌های اجتماعی مطرح است. بر خلاف تصوری که برخی مردم دارند که متن گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی را جزو دلایل قابل استناد به شمار نمی‌آورند، قانون، «ادله الکترونیک» را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین اگر کسی شما را در این شبکه‌ها مورد سوءاستفاده قرار داده و جرمی واقع شده باشد، باید بدانید تمام این محتواها در دادگاه به‌عنوان دلیل از شما و علیه شخص تهدیدکننده پذیرفته خواهند شد. در این مورد ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی چنین می‌گوید: «اسناد و ادله اثبات دعوی ممکن است به‌صورت «داده‌پیام» بوده و درهیچ محکمه یا اداره دولتی نمی‌توان بر اساس قواعد ادله موجود، ارزش اثباتی «داده‌پیام»را صرفا به دلیل شکل و قالب آن رد کرد.»

اما مهم‌ترین نکته در این مورد این است که پذیرش ادله الکترونیکی از سوی دادگاه با روش‌های قانونی و توسط کارشناسان خبره در حوزه فضای مجازی (تایید کارشناسان پلیس فضای مجازی) مورد پذیرش قرار می‌گیرد وگرنه ممکن است دادگاه آن دلایل را از فرد نپذیرد.

در مورد استفاده از اسکرین‌شات هم یک شرط وجود دارد؛ ماده ۶۵۵ قانون آیین‌دادرسی کیفری، صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی را به‌شرط رعایت سازوکارهای امنیتی، همانند سند و نوشته مکتوب قابل استناد دانسته و در تبصره ۱ مقرر کرده است که هیچ‌گاه نمی‌توان صرفا به‌لحاظ شکل یا نحوه تبادل



بازخوانی یک پرونده جنایی از جنایت فی

امیرعلی حقیقت‌طلب
تپش

شامگاه یک روز سرد دی ماه، پاکبان شهرداری در یکی از محله‌های شرق تهران متوجه یک گونی در کنار سطل زباله‌ای شد که از زیر آن خون به راه افتاده بود. به ماجرا مشکوک شد و به سمت آن رفت و با دستی روبه‌رو شد که از گونی بیرون آمده بود. جسد مردی تکه‌تکه شده داخل گونی قرار داشت. سریع تلفنش را از جیبش بیرون آورد و شروع کرد به شماره گرفتن. ۱،۱،۰.« الو ۱۱۰ اینجا یه جنازه داخل گونی رها شده.»دقایقی بعد تیم جنایی در محل حاضر شده و تحقیقات خود را آغاز کردند. گرچه هیچ مدرکی که هویت مقتول را برملا کند همراه جسد نبود، با این حال بازپرس در بررسی‌های میدانی متوجه رد خونی شد که آنها را به خانه‌ای سه طبقه در ۱۰۰ متری محل کشف جسد رساند. صاحبخانه که مردی مسن بود به محض دیدن جسد گفت: این پسرم کوروش است که ۱۱ روز قبل ناپدید شده بود. ماموران در ادامه دریافتند، پدر کوروش چندی قبل برای سومین‌بار با زنی ازدواج کرده بود. این زن به نام مهناز با کوروش اختلافاتی داشت که احتمال قتل به دست او مطرح شد و ماموران او را دستگیر کردند. مهناز ۱۰ روز در برابر بازجویی‌ها مقاومت کرد اما در ادامه به قتل اعتراف کرد. متهم مدعی شد، پسر خوانده‌اش از او فیلم سیاه گرفته بود و به همین خاطر او را با میله آهنی کشته بود. او در دادگاه منکر قتل شد اما قضات دادگاه با توجه به اظهاراتش و شواهد پرونده حکم به قصاص او دادند که این رأی تایید شد تا شمارش معکوس برای قصاصش آغاز شود. این خلاصه پرونده‌ای است که در جلسه پرونده‌خوانی در دانشگاه علوم قضایی با حضور دکتر علی دلداری، رئیس شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران که مهناز را محاکمه کرد و دکتر حمید رحیمی، دادیار اظهارنظر پرونده در دادسرای جنایی علل و انگیزه جنایت مرور و تحلیل شد. در این جلسه دانشجویان و کارآموزان حقوقی هم حضور داشتند تا با تحلیل پرونده‌های قتل آشنا شوند.

رازگشایی از جسدی داخل گونی

در ابتدای این جلسه، رحیمی دادیار وقت اظهارنظر پرونده با اشاره‌ای کوتاه به روند پرونده‌های جنایی در دادسرا گفت: «در دادسرای جنایی تعدادی بازپرس جنایی داریم که کشیک روزانه هستند و با گزارش قتل یا فوت مشکوک، دستورات قضایی را صادر می‌کنند و خودشان راهی محل می‌شوند. حفظ صحنه جرم، حضور تیم‌های تشخیص هویت و پزشکی قانونی و انتقال جسد به پزشکی قانونی از جمله دستورات بازپرس در صحنه کشف جسد است. در ادامه با شناسایی متهم و دستگیری او، بازپرس از او تحقیق می‌کند. پس از احراز وقوع قتل از سوی متهم و ثبت شکایت اولیای‌دم، برای او قرار جلب دادرسی صادر می‌کند. پرونده سپس برای دادیار اظهارنظر ارسال شده، او کیفرخواست صادر می‌کند و پرونده از طریق شعبه بازپرسی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال می‌شود.»وی سپس به پرونده مهناز اشاره کرد و ادامه داد: «ساعت ۱۱ شب چهارم دی ماه سال ۱۴۰۰ عوامل شهرداری با گونی‌ای روبه‌رو شدند که دست انسانی از آن بیرون آمده بود. با تماس آنها با پلیس، بازپرس جنایی همراه تیم‌های ویژه قتل در محل حاضر شده و با خارج کردن جسد از گونی مشخص شد، قاتل بعد از کشتن مرد ناشناس بدن او را سه تکه کرده و داخل کیسه پلاستیکی و بعد گونی قرار داده بود. بازپرس رد خونی که روی زمین دیده می‌شد را دنبال کرد و به خانه‌ای سه طبقه رسید. در طبقه سوم خانه کسی نبود. در طبقه دوم زن و شوهری مستاجر بودند که کارشان جمع کردن استخوان از مغازه‌های قصابی بود. که در نگاه اول به نظر می‌رسید قتل توسط آنها رخ داده باشد اما تحقیقات نشان داد نقشی در ماجرا نداشتند.»

این قاضی جنایی درباره شناسایی متهم گفت: «در طبقه اول ساختمان زنی همراه دختر ۱۱ ساله، شوهرش و مادرشوهرش که توانایی راه رفتن نداشت زندگی می‌کردند. مرد میانسال از حدود یک هفته قبل اعلام کرده بود پسر جوانش ناپدید شده است. این مرد با مشاهده جسد تکه‌تکه شده، پسرش را شناسایی کرد. بررسی‌ها نشان داد، این مرد چندی قبل با این زن ازدواج کرده و مقتول با پدر و نامادری‌اش زندگی می‌کرد. بازپرس به این زن به نام مهناز مشکوک شد و تحقیقات را روی او متمرکز کرد. مهناز در ابتدا ادعا کرده بود از گوشی مقتول برایش پیامک‌هایی آمده که او را ربوده‌اند. این احتمال مطرح شد که او بعد از قتل با گوشی پسر جوان برای خودش پیامک داده تا مسیر تحقیقات را تغییر دهد. بازجویی‌ها از او ادامه داشت تا این‌که به قتل اعتراف کرد.»

یکی از موضوعاتی که این پرونده را از دیگر پرونده‌های قتل متمایز کرده بود ادعای متهم درباره قتل پسرخوانده‌اش بود. اغلب نامادری‌های متهم به قتل، به دلیل این‌که نمی‌توانند با فرزند همسرشان در خانه کنار بیایند او را می‌کشند اما در اینجا براساس ادعای متهم، قضیه فرق داشت.

آن‌طور که رحیمی در این جلسه روایت کرد: «متهم در جریان تحقیقات گفته بود که یک روز همراه دخترم به حمام رفته و بعد بیرون آمدیم تا لباس بپوشیم. پسر شوهرم از این صحنه فیلم گرفته بود و با آن مرا تهدید می‌کرد. روز حادثه به طبقه‌ای که پسر جوان زندگی می‌کرد رفتم که دیدم در حال فیلم دیدن است. میله‌ای آهنی را برداشتم و با آن سه ضربه به سرش زدم که باعث مرگش شد. او بعد جسد را مثله کرده و داخل کیسه‌هایی در حیاط گذاشت. بعد هم با پول دادن به کارتن‌خوابی از او خواست گونی را در سطل زباله بیندازد.»